

وقتی تلاش‌ها به مقصد نمی‌رسند: بررسی مسئله خیانت خواص در تاریخ انتظار

از بی‌جهتی تا تأخیر ظهور: تحلیل نقش خواص در مسیر دولت کریمه

یکی از پرسش‌های اساسی در فضای انتظار این است که چرا با وجود گذشت قرن‌ها از غیبت، هنوز زمینه تحقق حاکمیت امام معصوم فراهم نشده است؛ اگر ظهور موعود الهی زمینه‌ساز تحقق کامل هدف خلقت انسان و استقرار عدالت در زمین است، تأخیر آن صرفاً یک مسئله تاریخی یا زمانی نیست؛ بلکه نشانه آن است که در مسیر حرکت جامعه انسانی به سوی این مقصد، مانعی جدی پدید آمده است. در چنین افقی، بحث از «خیانت خواص» نه یک داوری احساسی یا سیاسی، بلکه تلاشی برای فهم یکی از عوامل اصلی این مانع تاریخی است.

برای درک اهمیت این مسئله باید نخست به هدف خلقت انسان توجه کرد. در نگرش توحیدی، انسان برای رسیدن به قرب الهی آفریده شده و این مسیر تنها در چهارچوب هدایت الهی و تحت ولایت امام معصوم به صورت کامل تحقق می‌یابد. تحقق چنین هدایت جامعی در سطح جامعه، به حاکمیتی نیاز دارد که بتواند انسان را در همه ساحت‌های زندگی به سوی این مقصد راهبری کند؛ همان چیزی که در متون دینی از آن به «دولت کریمه» تعبیر شده است؛ بنابراین تأخیر در تحقق این حاکمیت، به معنای تأخیر در فراهم شدن بستر اجتماعی برای حرکت کامل انسان به سوی هدف خلقت است.

در اینجا نقش «خواص» اهمیت پیدا می‌کند. خواص کسانی هستند که به دلیل موقعیت علمی، اجتماعی یا مدیریتی، توانایی جهت دادن به افکار و رفتار جامعه را دارند. از آنان انتظار می‌رود که حرکت جامعه را به سوی اهداف الهی سامان دهند و ظرفیت‌های تاریخی را در مسیر تحقق حاکمیت حق به کار گیرند؛ اگر این ظرفیت در جهت صحیح به کار گرفته شود، می‌تواند زمینه‌های نزدیک شدن جامعه به عصر ظهور را فراهم کند؛ اما اگر همین نیرو در مسیر دیگری قرار گیرد یا از جهت اصلی خود منحرف شود، نتیجه آن چیزی جز اتلاف توان تاریخی جامعه نخواهد بود.

از همین‌جا می‌توان فهمید که چرا از تعبیر «خیانت خواص» استفاده می‌شود. خیانت در اینجا صرفاً به معنای ارتکاب یک خطای فردی نیست، بلکه به معنای عدم وفاداری به مأموریتی است که بر عهده خواص قرار دارد. مسئله این نیست که ظهور دیر شده؛ مسئله این است که زندگی بشر در فقدان امام حاضر و حاکم، از مسیر حقیقی خود منحرف می‌شود. خیانت خواص در این نگاه، عاملی است که به‌جای تسهیل حرکت تاریخ، آن را در برزخی طولانی متوقف می‌کند. به همین دلیل است که بررسی این پدیده، تنها تحلیل یک رفتار اجتماعی نیست؛ بازخوانی یک بحران انسان‌شناختی است که سرنوشت همه ما را رقم می‌زند.

این مقاله می‌کوشد مفهوم خیانت خواص را در نسبت با هدف خلقت، جایگاه امام زمان، پیوند با اهل بیت و مسئولیت اجتماعی عصر انتظار تحلیل کند؛ تحلیلی که نشان دهد چگونه بی‌جهتی در عمل اجتماعی می‌تواند به تأخیر در تحقق وعده الهی بینجامد.

نسبت هدف خلقت با خیانت خواص

در درس‌های گذشته گفتیم که هدف خلقت انسان «تشابه به حق تعالی» است. این تشابه به معنای حرکت وجودی انسان در مسیری است که صفات الهی در زندگی او ظهور پیدا کند. اما تحقق این هدف تنها در صورتی ممکن است که انسان در مسیر صحیح قرار گیرد؛ مسیری که اوج آن در عبارت قرآنی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» تجلی می‌یابد. عبودیت و استعانت از خداوند چهارچوب حرکت انسان در این مسیر را تعیین می‌کند.

در این نگاه، حرکت انسان همواره با سختی‌ها و موانع همراه است. شیطان‌های جنی و انسی در این مسیر حضور دارند و انسان باید در مواجهه با آن‌ها به حقیقت «لا حول و لا قوة الا بالله» و «لا مؤثر فی الوجود الا الله» برسد. این باور در نهایت به «شهادت نفس» می‌انجامد؛ یعنی شهادت قلبی به اینکه قدرت حقیقی در عالم تنها از آن خداوند است.

اما هنگامی که انسان یا جامعه از مسیر صحیح منحرف شود، مشکلات افزایش می‌یابد و مقصد نیز دست‌نیافتنی می‌شود. در چنین وضعیتی تلاش‌ها ممکن است فراوان باشند، اما به نتیجه مطلوب منتهی نشوند. در همین نقطه مفهوم خیانت خواص معنا پیدا می‌کند؛ زیرا کسانی که در جایگاه هدایت فکری یا مدیریتی جامعه قرار دارند، اگر جهت حرکت جامعه را از مسیر حقیقی منحرف کنند، عملاً مانع تحقق هدف خلقت در سطح اجتماعی می‌شوند.

جایگاه امام زمان در سنجش خیانت خواص

برای رسیدن به هدف خلقت، زندگی انسان باید بر اساس فرامین مربی متخصص و معصوم تنظیم شود تا خودمان و نسل‌های آینده از آسیب‌ها محفوظ بمانیم. اگر چنین تنظیمی صورت نگیرد، حتی فعالیت‌های ظاهراً دینی نیز ممکن است از مسیر اصلی فاصله بگیرند.

در این چهارچوب، خیانت خواص هنگامی رخ می‌دهد که صاحبان جایگاه اجتماعی، تصمیم‌ها و اقدامات خود را بدون توجه به این معیار تنظیم کنند. هنگامی که جهت فعالیت‌های علمی، مدیریتی یا فرهنگی از محور تبعیت از امام زمان یا همان متخصص معصوم عصر ما جدا شود، تلاش‌ها هرچند گسترده باشند، اما فاقد جهت حقیقی خواهند بود. چنین بی‌جهتی می‌تواند به آسیب‌های عمیق اجتماعی منجر شود.

پیوند انسان با اهل بیت تنها یک ارتباط عاطفی یا تاریخی نیست، بلکه یک نسبت وجودی و هدایتی است؛ بنابراین قطع این پیوند به معنای قطع مهم‌ترین رابطه هدایتی در زندگی انسان خواهد بود.

در چنین منظری، خیانت خواص تنها به معنای ترک یک وظیفه اداری یا اجتماعی نیست؛ بلکه می‌تواند در قالب قطع عملی پیوند با آموزه‌های اهل بیت نیز ظهور پیدا کند. هنگامی که تصمیم‌ها، برنامه‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی از هدایت اهل بیت فاصله بگیرد، جامعه به تدریج از مسیر الهی خود منحرف می‌شود. در این حالت، حتی اگر ظواهر دینی حفظ شود، جهت واقعی حرکت تغییر خواهد کرد. این وضعیت

نه تنها یک مسئله سیاسی، بلکه یک مسئله هستی‌شناسانه است؛ زیرا حاکمیت امام معصوم به معنای ظهور کامل هدایت الهی در نظام اجتماعی است.

کسانی که سبب این وضعیت شده‌اند مورد لعن الهی قرار گرفته‌اند. در زیارت عاشورا نیز لعن متوجه دو گروه دانسته شده است: قاتلان اهل بیت و کسانی که حق و مقام آنان را از میان برده‌اند.^۱ اگر صاحبان جایگاه اجتماعی در مسیر تحقق حاکمیت حق حرکت نکنند، عملاً در استمرار وضعیتی نقش دارند که خداوند در زیارت عاشورا آن را «مصیبت اعظم» می‌نامد. این مسئله نشان می‌دهد که خیانت در اینجا تنها یک خطای فردی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای تاریخی و تمدنی داشته باشد.

نشانه‌های خیانت خواص در عرصه اجتماعی

نخستین نشانه، «جهت نداشتن زحمات» است. ممکن است تلاش‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف صورت بگیرد، اما اگر این تلاش‌ها به هدف ظهور و تحقق دولت حق متصل نباشند، فاقد جهت اصلی خواهند بود. نشانه دوم، غفلت از آمادگی برای ملاقات امام زمان است. بر اساس سخن امام خمینی همه مسئولان و آحاد مردم باید خود را برای چنین ملاقات و حضوری آماده کنند؛ اگر مدیری در جایگاه خود قرار گیرد اما چنین توجهی نداشته باشد، این وضعیت به نوعی خیانت است.

نشانه سوم، منحرف شدن از اهداف بزرگ انقلاب اسلامی است. خدمت به مردم و انتظار فرج دو امر جداگانه نیستند. خدمت بدون انتظار و انتظار بدون خدمت هر دو نوعی انحراف محسوب می‌شوند. هنگامی که خواص جامعه توجه خود را صرفاً به مسائل مادی محدود کنند و هدف بزرگ‌تر یعنی تحقق حاکمیت جهانی اسلام را نادیده بگیرند، جامعه از مسیر اصلی خود فاصله می‌گیرد.

^۱ وَ لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ وَ لَعْنُ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ نَهْمُ بِالْمُكِينِ مِنْ قَتَالِكُمْ

پیامدهای تاریخی خیانت خواص

یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که خیانت خواص خواهد داشت، تأخیر طولانی در تحقق ظهور است. تأخیر ۱۱۷۰ ساله ظهور نتیجه زحمات غیرجهت‌دار علما و خواص بوده است. جهت‌فعالیت‌های نخبگان جامعه می‌تواند تأثیر مستقیمی بر روند تاریخی تحقق وعده الهی داشته باشد.

پیامد دیگر، استمرار مصیبت نبود امام در حاکمیت است. هنگامی که جامعه نتواند زمینه‌های تحقق دولت حق را فراهم کند، این وضعیت ادامه می‌یابد و آثار آن در ابعاد مختلف اجتماعی ظاهر می‌شود. به علاوه دشمنان ما به‌طور مداوم طرح‌ریزی می‌کنند و در شهرهای مختلف برای پیشبرد اهداف خود برنامه دارند. اگر خواص جامعه فاقد جهت روشن باشند، توان مقابله مؤثر با چنین طرح‌هایی کاهش می‌یابد. خیانت خواص هنگامی پایان می‌یابد که جهت‌فعالیت‌های اجتماعی به سوی تحقق دولت کریمه تنظیم شود. این جهت‌گیری باید در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی نمود پیدا کند؛ از برنامه‌ریزی علمی گرفته تا مدیریت اجتماعی و تصمیم‌های سیاسی.

در چنین شرایطی انتظار فرج تنها یک حالت ذهنی یا دعایی نخواهد بود، بلکه به یک برنامه عملی برای سامان‌دهی زندگی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که در آن جهت‌فعالیت‌ها با هدف ظهور هماهنگ شود، به‌تدریج به سوی تحقق وعده الهی حرکت خواهد کرد.

مفهوم خیانت خواص به معنای تخلف از مسیر هدایت الهی در سطح اجتماعی است؛ تخلفی که در قالب بی‌جهتی فعالیت‌ها، غفلت از محوریت امام زمان و فاصله گرفتن از اهداف دولت کریمه ظهور می‌کند. این خیانت نه‌تنها یک خطای فردی، بلکه عاملی مؤثر در تأخیر تحقق وعده الهی دانسته شده است.

مسئولیت خواص جامعه صرفاً انجام فعالیت‌های گسترده نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن تعیین جهت صحیح این فعالیت‌هاست. هنگامی که تلاش‌های علمی، مدیریتی و اجتماعی به محور امام زمان و تحقق حاکمیت

حق متصل شوند، حرکت جامعه معنا پیدا می‌کند. در غیر این صورت، حتی تلاش‌های فراوان نیز ممکن است از مقصد اصلی فاصله بگیرند.

بنابراین مسئله اصلی در تحلیل خیانت خواص نه کمبود تلاش، بلکه فقدان جهت الهی در این تلاش‌هاست؛ جهتی که باید در پیوند با اهل بیت، آمادگی برای ظهور و تلاش برای تحقق دولت کریمه شکل گیرد.

جمع بندی

اگر هدف خلقت انسان رسیدن به قرب الهی است، و اگر تحقق این مسیر در مقیاس اجتماعی نیازمند حاکمیت امام معصوم است، آنگاه مسئله تأخیر در شکل‌گیری این حاکمیت دیگر یک مسئله حاشیه‌ای یا صرفاً تاریخی نخواهد بود. در چنین نگاهی، هر عاملی که حرکت جامعه را از این مقصد دور کند، در حقیقت در برابر تحقق هدف آفرینش انسان ایستاده است. از همین جا روشن می‌شود که چرا بحث از خیانت خواص اهمیتی فراتر از یک نقد اجتماعی یا سیاسی پیدا می‌کند.

خواص در هر جامعه‌ای صاحبان قدرت جهت‌دهی‌اند؛ آنان می‌توانند تلاش‌های پراکنده جامعه را در یک مسیر همگرا کنند و ظرفیت‌های تاریخی را به سوی یک مقصد بزرگ سوق دهند. اما اگر همین نیرو به جای هم‌جهت شدن با ولایت الهی، در مسیری دیگر به کار گرفته شود، نتیجه آن چیزی جز اتلاف فرصت‌های تاریخی نخواهد بود. در این صورت جامعه ممکن است سال‌ها تلاش کند، پیشرفت‌هایی به دست آورد و حتی دستاوردهای بزرگی داشته باشد، اما چون این حرکت در مدار اصلی خود قرار نگرفته است، نمی‌تواند انسان را به مقصدی که برای آن آفریده شده برساند.

اینجاست که مسئله جهت‌اهمیت پیدا می‌کند. تاریخ نشان داده است که گاهی انحراف مسیر نه از دشمنان آشکار، بلکه از همان نقطه‌ای آغاز می‌شود که باید عامل هدایت باشد. وقتی خواص جامعه از محور اهل بیت فاصله بگیرند یا تلاش‌های خود را در جهت دیگری سامان دهند، بزرگ‌ترین خسارت تنها به خود آنان

باز نمی‌گردد؛ بلکه جامعه‌ای را که به آنان اعتماد کرده است نیز از مسیر اصلی دور می‌کند. به همین دلیل، **خیانت خواص** فقط یک لغزش فردی نیست، بلکه می‌تواند به عاملی برای طولانی شدن مصیبتی تبدیل شود که همه انسان‌ها در آن شریک‌اند: محرومیت از حاکمیت امام معصوم.

با این همه، مسئله تنها به نقد خواص محدود نمی‌شود. پرسش عمیق‌تر این است که هر انسان در زندگی خود تا چه اندازه توانسته است مسیر تلاش‌هایش را با جهت حقیقی عالم هماهنگ کند. اگر مهم‌ترین سؤال قیامت این باشد که «با امام زمانت چه کردی؟»، آن‌گاه همه فعالیت‌های انسان - از تحصیل و کار گرفته تا تصمیم‌های اجتماعی و سیاسی - باید در پرتو این پرسش معنا پیدا کند.

شاید بزرگ‌ترین خطر آن باشد که انسان سال‌ها تلاش کند، اما در پایان دریابد که این تلاش‌ها در مسیری غیر از مقصد حقیقی صرف شده است. فهم این حقیقت ما را به تأملی جدی دعوت می‌کند: آیا زندگی ما در مدار همان هدفی قرار دارد که عالم برای آن آفریده شده است، یا ما نیز ناخواسته بخشی از همان بی‌جهتی تاریخی شده‌ایم که مسیر رسیدن به آن وعده بزرگ را طولانی‌تر کرده است؟

پاسخ به این پرسش، تنها یک تأمل نظری نیست؛ بلکه نقطه آغاز بازنگری در نسبت ما با مسیر تاریخ انتظار است. شاید نخستین گام در این مسیر آن باشد که پیش از نقد دیگران، از خود بپرسیم: **تلاش‌های ما در کدام جهت حرکت می‌کند، و سهم ما در نزدیک شدن یا دور شدن آن وعده الهی چیست؟**